

قصه ضرب المثل های کرمانی

جلد چهارم

www.ketab.ir
بهرت
یحیی فتح نجات



سرشناسه: فتح نجات، یحیی، ۱۳۳۲-

عنوان و نام پدیدآور: قصه ضرب المثل های کرمانی [کتاب] / به روایت یحیی فتح نجات.

مشخصات نشر: کرمان: مرکز کرمان شناسی: انتشارات ولی، ۱۳۹۶. تهران: بنیاد ایران شناسی.

مشخصات ظاهری: ج. شابک: ۸-۳۵-۶۱۷۴-۶۰۰-۹۷۸: ۲۰۰۰۰۰ ریال؛ ۹-۶۷-۶۱۷۴-۶۰۰-۹۷۸: ج. ۲.

شابک: ۹-۴۴-۷۰۱۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۴ یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیا).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۴۰۰) (فیا) یادداشت: کتابنامه: ص ۳۴۲-۳۴۴.

موضوع: ضرب المثل های کرمانی موضوع: Proverbs, Kermani

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲۳ ف ۷۵ ک/ PIR ۳۰۲۴ شناسه افزوده: مرکز کرمان شناسی

رده بندی دیویی: ۳۹۸ شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۷۶۴۱



بنیاد ایران شناسی



عنوان کتاب: قصه ضرب المثل های کرمانی (جلد چهارم)

مؤلف: یحیی فتح نجات

ناشر: مرکز کرمان شناسی با همکاری بنیاد ایران شناسی

مدیر مسئول: سید محمد علی گلابزاده

حروف چینی: نرگس بامری

تنظیم و صفحه آرایی: لیلا گهر گزی

عکس و طرح روی جلد: علی فتح نجات (سقف چهار سوق بازار بزرگ کرمان (دوره صفوی))

شابک دوره: ۲-۴۴-۷۰۱۱-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۹-۴۴-۷۰۱۱-۶۲۲-۹۷۸

شماره انتشار: سیصد و سی و سه (۳۳۳)

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: هنگام

حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۹
یادداشت مولف بر جلد چهارم.....	۱۳
خود را وَر کلمکوری زدن.....	۱۷
گِز کسی را به در آوردن.....	۱۹
پُفِ کاشی گری.....	۲۱
قَسیر در رفتن.....	۲۴
گندم همه جا، نونش جابه جا.....	۲۵
هر جا که لِنت و لَوِته، مگس هَمو جُو کوته.....	۳۶
وقت کار نی کس به کس وقت خوردن نی جای دس.....	۴۷
«دختر شاه پریان» ریشه در واقعیت دارد.....	۵۶
حسرت خوردن از سم خوردن بدتر است.....	۶۰
کور باشه باشه، شل باشه باشه، تَشته‌ی اُویی دُشته باشه!.....	۶۵

- حرف حرف میاره / باد برف میاره ۶۹
- سفره ی نکشیده نه زشته نه جیوون! ۷۳
- برو کشتک را بساب! ۷۷
- سوار خط یازده شدن ۸۱
- ما نمیتوانیم خرِ فلانیارِ خودِ کاسه او بدیم! ۸۵
- کله اش پیت بیدا! ۸۹
- ریشه زبانزد کرمانی ۹۱
- قینوس پای چرخو ۹۹
- فلانی خودِ دُمبش گردو مشکینه ۱۰۳
- ماه آکوودرمیا، خر ا طویله ۱۰۶
- فلانی چشم دل سیر است ۱۱۱
- نوه مغز بادومه ۱۱۶
- به سر دارد / به بر دارد / به صندوق، ...وز خردارد! ۱۲۲
- خوش زبان باش / در امان باش ۱۲۵
- مرگ خر و عروسی سگان ۱۲۸

- با یک تیر، دو نشان زدن ۱۳۱
- یه گوشتِ درباشه، یه گوشتِ دروازه! ۱۳۶
- شتر دیدی، ندیدی! ۱۳۸
- یه بار جستی میخو، دوبار جستی میخو، بار سوم کت شستی میخو! ۱۴۰
- قصه ی زباززد ۱۴۲
- چهل دزد و رمال قلبابی ۱۴۳
- عقرب سیاه در جیقه‌ی شاه ۱۴۴
- ایقدرو چیزویی بیشترک نیستی / فلفلیو تیزویی بیشترک نیستی ۱۴۶
- تُرش بالا به آفتابه می گه دوکتوا! ۱۵۴
- صدای کلند فلانی می آید! ۱۵۹
- تا گُساله گُو بشه، دل صابش وَاو بشه ۱۶۳
- فلانی عجب دُم بریده ای هسته! ۱۶۸
- بی پیر مرو به زندگونی، هر چند سکندر زمونی ۱۷۱
- مُفیت می دَن، سَنگِت کِمِه؟! ۱۷۶
- کاری به سرت بدهم که هفت پشت را یاد کنی! ۱۸۰

مقدمه ناشر

بی‌گمان یکی از بخش‌های جذاب، پرمعنا و در عین حال کوتاه و به یاد ماندنی در تاریخ ادبیات همه ملت‌ها، ضرب‌المثل است، جمله‌های کوتاهی که گستره‌ای بسان اقیانوس را فرا روی آدمی می‌گشاید و او را با گذر از روزنی محدود، به جهانی نامحدود، ره می‌برد، آن گونه که پس از شنیدن زبانزدها، فرصت قابل توجهی می‌طلبد که درخصوص چند و چون آن بیاندیشیم و بلندای معنا را بیابیم. اگر چه در این هنر بحری در سبویی می‌ریزد، اما عظمت و بیکرانگی از دست نمی‌رود و طنین صدای موج‌های آن در گوش آدمی باقی می‌ماند، به همین دلیل است که زبانزدها همواره از جایگاه و موقعیت والایی برخوردار هستند. گویی نیاکان ما اتفاق فکری داشتند که هر روز ده‌ها نفر از صاحبان اندیشه و فرهیختگان پهنه فرهنگ و ادب، در آن گرد می‌آمدند، سر در جیب تفکر فرو می‌بردند، آن گاه حاصل تلاش خود را به اشتراک می‌گذاشتند، آن را حلاجی می‌کردند، به جداسازی سره از ناسره می‌پرداختند، و آب پاک آخرین را بر سر آن می‌ریختند و عرضه می‌کردند و بدین گونه در کوتاه مدت، ورد زبان‌ها می‌شد و آفرین همگان را برمی‌انگیخت، و حال آنکه چنین نبود و آنچه از گذرگاه اندیشه، به عرصه اجتماع

راه می یافت، تنها از سوی کسی بود که دیدار یک صحنه، تلنگر تفکر او می شد و درست مانند همان سیبی که از درخت افتاد و قدرت جاذبه زمین را به ذهن یک انسان متبادر ساخت، آن صحنه نیز زمینه ساز پیدایی ضرب المثل و زبانزدی می شد که در گذر روزگاران، همگان از آن بهره برده و بکار بردنش را نشانه اقتدار علمی و توانمندی کلامی و دانش اجتماعی خویش دانسته اند.

با مروری بر زبانزدهای محلی کرمان، به این نتیجه می رسیم که کلام نیاکان ما در رهگذار ساخت و ساز ضرب المثل درست مانند همان هنر خوب زیستن با بهره گیری از امکانات داخلی - نه واردات خارجی - بوده است. نیاکان ما، با خاک رسی که یکی از خاستگاه هایش کرمان و مناطق کویری است، خانه هایی ساختند که از بهترین نوع برای مناطق خشک و گرم کویری است، خانه هایی که با خشت و گل ساخته و با کاهگل اندود می شدند و بایسته ترین نوع خانه سازی در این منطقه به شمار می رفتند، زیرا در تابستان، بدون بهره گیری از هرگونه امکانات غیرمحلی، خنک و در زمستان، با مختصر آتشی گرم می شدند.

کرمانی های دل آگاه و خوش سلیقه، همین ویژگی را در خصوص ساخت ضرب المثل ها به کار بردند، به عنوان مثال اگرچه ساخت ضرب المثل هایی که از واژه دریا، ساحل، موج و مرغان دریایی در آن استفاده شود، می تواند زیبایی های فراوانی را به تماشا بگذارد، با این حال کمتر از آن بهره بردند، در عوض از آنچه در اطرافشان بود مایه می گرفتند و ضرب المثل می ساختند، به عنوان نمونه، برای

ساختن این ضرب المثل از «تخت»- که تا اندازه ای وسیله ای وارداتی است - مدد نگرفته اند، بلکه از همان لحافی که شب هنگام، رو انداز، روزها زیرانداز و به هنگام پذیرایی مهمان، پستی او بود استفاده کردند «پول نداده، میون لاف م گرفته». در نظر بگیرید لحافی که در تنگنای مالی و سوز سرمای زمستان با مشارکت دو سه نفر تهیه شده حالا «بی درکجایی» از راه رسیده و با یک «یا الله»، خود را به آن رسانده و وسط لحاف، یا به قول کرمونی ها «حتیو وسط هندونه» را چسبیده و بقیه را از نعمت لحاف بی بهره ساخته است.

باری ضرب المثل ها به عنوان سرمایه های اصلی فرهنگ اصیل کرمانی، از نشیب هزاره ها گذشتند، گاه سر بر صخره ها کوبیدند و ناسره ها را برگرفتند و جدا ساختند و آن گاه که به کمال معنی رسیدند و به زیور فلّ و دل آراسته شدند خود را به ما رساندند که صد البته ما نیز چون جان شیرین گرامیشان می داریم، به همین دلیل مرکز کرمان شناسی در طول سی و چند سال فعالیت خود، بیش از سی مجموعه در این رابطه انتشار داده و به نظر نمی رسد، چیزی را از قلم انداخته باشد، اما بسیاری از این زبانزدها ماجرای را در پشت پرده دارند که اگر آن را بدانیم، آن وقت از این قند مکرر هم لذت بیشتری می بریم و هم ریشه ضرب المثل را درمی یابیم که بی گمان بسیار مهم و ارزشمند است و این همان خدمت و تلاشی است که فرهنگی فرزانه و روزنامه نگار برجسته، آقای یحیی فتح نجات، آن را فتح باب کرده و به جایی رسانده است که یکی از نگرانی های همیشگی ما در

این مورد، به پایان رسید و خدا را بر این توفیق گرانسنگ، سپاسگزاریم. ایشان با دل و جرأت، قدم در راهی گذاشت که جز چند نفری از جمع آوران ضرب المثل ها، گرد آن نرفتند، زیرا می دانستند، کاری بس دشوار و بسیار بحث انگیز است، آنان با خود فکر می کردند که تا بیاییم یک ضرب المثل را ریشه یابی کنیم دویست تا جمع آوری کرده ایم، اندیشه آنان درست بود، ولی هرگز کسی نگفت، ریشه یابی یک ضرب المثل از جمع آوری هزارتای آن ارزش بیشتری دارد، کما اینکه وقت و رنج افزونی را می طلبد.

اینک خدا را شاکر و سپاسگزاریم که به همت آقای یحیی فتح نجات چهارمین مجلد از این دست را انتشار می دهیم. مجموعه ای که بی گمان باقیات صالحات این نویسنده توانا و پژوهشگر ارجمند خواهد بود. بدان امید که طول عمر همراه با عزت و سلامت ایشان، او را در تهیه مجموعه های دیگری نیز یاری دهد.

سید محمد علی گلابزاده

مدیر مرکز کرمان شناسی

زمستان ۱۴۰۰